

معنای دجال

«يقال سمى دجالاً، لتمويهه من الدجل والتغويه». امری را خلاف واقع جلوه دادن؛ يقال: دجل الحق أى غطاه بالباطل؛ حقیقت را می پوشاند. و دجل: إذا لبس و مؤه؛ سرپوش گذاشتن و تمويه.

وفى الخبر: «إن أبابكر خطب فاطمه إلى النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال: وعدتها لعلى و لست بدجال ای خداع و لا ملبس عليك أمرک. (مجمع البحرین) بنابراین، معلوم می شود که ریشه دجال به دروغ آراستن و خلاف حقیقت وانمودن است.

دجال در منابع شیعه

اشاره

در کتاب های ما بحث دجال گذرا است. روایتی که در کتاب کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق در مورد دجال نقل شده، از طرق اهل سنت از امیرالمومنین علیه السلام بیان شده است. ضمن این که سند حدیث به نزال بن سبره منتهی می شود که از او نیز نامی در کتاب های ما برده نشده و توثیق نشده است؛ هر چند وی نزد اهل سنت اعتبار دارد.

روایت کمال الدین و تمام النعمه در مورد دجال

حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق رضی الله عنه قال: حدثنا عبد العزيز ابن يحيى الجلودی بالبصره قال: حدثنا الحسين بن معاذ قال: حدثنا قيس بن حفص قال: حدثنا يونس بن أرقم عن أبي سيار الشيباني عن الضحاک بن مزاحم عن النزال بن سبره قال (2) . . . : (شيخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 525، باب 47، حدیث الدجال وما يتصل به من أمر القائم، ج 1، ص: 21)

ترجمه

از نزال بن سبره روایت شده است که علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما خطبه ای خواند و بعد از آن سه بار فرمود: «سلونی قبل أن تفقدونی؛ هر چه می خواهید از من پرسید؛ پیش از آن که مرا از دست بدهید».

صعصعه بن صوحان برخواست و عرض کرد:

یا امیرالمؤمنین! چه زمانی دجال خروج می کند؟ حضرت فرمود: سؤال شونده [در این مورد] از سؤال کننده داناتر نیست؛ [یعنی موضوع از اسراری است که فقط خدا می داند] ولی برای خروج او علاماتی است که مترادف یکی بعد از دیگری به وقوع می پیوندد و نشانه های آن از این قرار است: هنگامی که مردم نماز را بمیرانند و امانت را ضایع کنند و دروغ گفتن را حلال بشمارند و ربا بخورند و ساختمان ها را بلند و محکم بسازند و دینشان را به دنیا بفرروشند و موقعی که سفیهان به کار گرفته شوند و با زنان مشورت شده و پیوند خویشان را پاره کنند و از هواهای نفسانی تبعیت شود و ریختن خون ها سبک و بی ارزش شمرده شود و زمانی که بردباری و حلم در میان آنان نشانه ناتوانی به حساب آید و ظلم و ستم فخر باشد. امرای فاجر و وزیرای ظالم و سرکردگان دانای خائن و قاریان قرآن فاسق باشند و شهادت به دروغ آشکار گردد و اعمال زشت و گفتار بهتان آمیز و گناه و طغیان و تجاوز علنی شود،

قرآن ها آراسته و زینت شود و مسجدها نقاشی و رنگ آمیزی و مناره ها بلند گردد و اشرار مورد احترام و عنایت باشند و صف ها در هم بسته شود و خواهش ها مختلف باشد و پیمان ها و عهدها شکسته شود و وعده ای که داده شده نزدیک شود، زن ها به خاطر حرص و میل شایانی که به امور دنیا دارند در امر تجارت با شوهران خود شرکت جویند، صداهای فاسقان [موسیقی ها و آهنگ های مبتذل] بلند گردد و کلامشان مورد توجه قرار گیرد و رذل ترین و بدترین هر قوم، بزرگ آنان شوند و از شخص فاجر، به خاطر ایمنی از شرش تقیه شود و دروغگو تصدیق شود و خائن امین گردد و زنان نوازنده و خواننده آلات طرب و موسیقی به دست گرفته نوازندگی کنند و مردم پیشینیان خود را لعنت کنند، زن ها بر زین ها سوار شوند و مردان شبیه زنان و زنان شبیه مردان شوند و شاهد [در محکمه] بدون این که از او درخواست شود، شهادت دهد و دیگری به خاطر حفظ احترام [یا به خاطر دوست خود] بر خلاف حق گواهی دهد و فقاقت را برای غیر دین بیاموزند و کار دنیا را بر آخرت ترجیح دهند و پوست میش بر گرگ ها پوشانده شود،

در حالی که دل های آنان از مردار بدبوتر و متعفن تر است و از صبر تلخ تر می باشد؛ پس در آن موقع شتاب و تعجیل کنید! شتاب و تعجیل کنید! بهترین مکان ها و جاها در آن روز برای سکونت بیت المقدس است؛ بر مردم زمانی بیاید که هر کسی آرزو می کند که ای کاش یکی از ساکنان آن جا باشد. (ترجمه قطب راوندی، جلوه های اعجاز معصومین علیهم السلام، ص 867، باب بیستم.)

پرسش اصبح بن نباته از دجال و پاسخ امیرالمؤمنین علیه السلام

در این هنگام اصبح بن نباته برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! «دجال» کیست؟ حضرت فرمود: [دجال] صائد بن صائد (صید) است. شقی و نگون بخت کسی است که او را تصدیق کند و سعادت مند کسی است که او را تکذیب نماید. از شهری که آن را «اصفهان» می گویند و از روستایی که معروف به «یهودیه» است، خروج می کند. (در محل خروج دجال 5 تا 6 قول است که یکی از این اقوال، روستایی از روستاهای اصفهان است که سند روایت ضعیف است و قابل اعتماد نمی باشد.)

ادامه روایت کمال الدین مرحوم شیخ صدوق

عَيْنُهُ الِیْمَنُ مَمْسُوحَةٌ وَالْأَعْيُنُ الْأُخْرَى فِی جَبْهَتِهِ تُضِيءُ كَأَنَّهَا كَوْكَبُ الصُّبْحِ فِیْهَا عَلَقَةٌ كَأَنَّهَا مَمْرُوجَةٌ بِالْدَمِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ... در دجال، چشم راست ندارد و چشم دیگرش در پیشانی اوست و مانند ستاره صبح می درخشد. چیزی در چشم اوست که گویی آغشته به خون است. در بین دو چشم او [پیشانی او] کلمه «کافر» نوشته شده که هر باسواد و بی سوادی می تواند آن را بخواند. داخل دریاها می شود و آفتاب با او در گردش است. پیش روی او کوهی از دود است و پشت سرش کوه سفیدی است که مردم گمان می کنند طعام (گندم) می باشد.

او در زمان قحطی شدیدی خروج می کند. بر الاغی سفید رنگ (مایل به سبز و کبود) سوار است که هر گامش به اندازه یک میل راه است و منزل به منزل زمین را طی می کند و از هیچ آبی نمی گذرد، مگر این که آن آب تا روز قیامت در زمین فرورفته و خشکیده می شود. با صدای بلند به طوری که جن و انس و شیاطین از مشرق تا مغرب صدای او را می شنوند، ندا می دهد: ای دوستان من! به سوی من آید! منم کسی که بشر را آفریدم و اندام آنان را معتدل و متناسب ساختم و هر کسی را قدر و اندازه ای داده و هدایت و راهنمایی می کنم! من آن خدای بزرگ شما هستم!!! «دجال»، دشمن خدا، دروغ می گوید، او یک چشم دارد و غذا می خورد و در کوچه و بازارها راه می رود و حال آن که خدای عزّ و جلّ یک چشمی نیست و غذا نمی خورد و در کوچه و بازار راه نمی رود و فنا ناپذیر است.

آگاه باشید در آن روز اکثر پیروانش زنازاده اند و چیز سبزی بر دوش دارند! خداوند او را در شام در گردنه ای که به «گردنه افیق» معروف است، وقتی که سه ساعت از روز جمعه برآمده، به دست کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گزارد (یعنی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف) به هلاکت می رساند.

آگاه باشید و بدانید که بعد از آن حادثه بزرگی روی می دهد!

گفتند: عرض کردیم یا امیرالمؤمنین! آن حادثه چیست؟ فرمود: آمدن «دابه الارض» (جنبنده زمین) است که از جانب کوه صفا که همراه او انگشتر سلیمان و عصای موسی است. انگشتر را بر روی هر مؤمنی که می گذارد در جای آن نوشته می شود: این مؤمن حقیقی است و بر روی هر کافری بگذارد نوشته می شود: این کافر حقیقی است تا جایی که مؤمن صدا می زند: وای بر تو، ای کافر! و کافر صدا می زند: ای مؤمن خوشا به حالت! کاش امروز مثل تو بودم و به چنین رستگاری بزرگی نایل می آمدم!

سپس آن دابه الارض سرش را بالا می برد؛ و مردمی در بین مشرق و مغرب هستند. بعد به اذن خدا خورشید از جانب مغرب طلوع می کند، او را می بینند. در آن وقت دیگر توبه برداشته می شود؛ نه توبه ای قبول می شود و نه عملی به سوی خداوند بالا می رود و ایمان کسی که قبلا ایمان نیاورده یا در حال ایمان، خیری کسب نکرده بود به حال صاحبش سودی ندارد.

آن گاه حضرت فرمود: از آنچه بعد از آن روی می دهد، از من نپرسید؛ زیرا حبیبم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با من عهد کرده که جز به عترت خود اطلاع ندهم.

نزال بن سبره می گوید: به صعصعه بن صوحان گفتم: منظور امیرالمؤمنین علیه السلام از این حرف چه بود؟ صعصعه گفت: کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گذارد، دوازدهمین شخص از عترت و نهمین نفر از اولاد حسین بن علی علیه السلام است. او خورشیدی است که از مغرب خود (یعنی از محلی که ناپدید شده) طلوع می کند و در بین رکن و مقام ظاهر می شود و زمین را پاک می کند و قانون و ترازوی عدل را برقرار می سازد؛ به طوری که هیچ کس به دیگری ظلم نمی کند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود: حبیبش، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از وی پیمان گرفته که آنچه بعد از آن روی خواهد داد، جز به عترت وی (ائمه طاهرین) به کسی اطلاع ندهد. (ترجمه قطب راوندی، جلوه های اعجاز معصومین، اقامه عدل توسط امام زمان، ص 907؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 525، باب 47، حدیث الدجال وما يتصل به من أمر القائم).

در روایات ما به اصل دجال پرداخته شده؛ اما به تفصیلات دجال کم تر توجه شده است، ضمن این که تفصیلات این موضوع در کتاب های عامه، بیش تر از اسرائیلیات است.

آیا در کتب اربعه ما، از دجال سخنی به میان آمده است؟

در این زمینه چند روایت آمده، ولی به خصوصیات و تفصیلات دجال اشاره ای نشده است.

نتیجه گیری در خصوص روایات دجال در کتب اربعه

همه روایاتی که در کتب اربعه پیرامون دجال بیان شده، چند روایت بیشتر نیست. بنابراین نتیجه ای که از ذکر این روایات - با اغماض سندی - می گیریم، بدین شرح است:

1. اصل دجال ثابت است، نه تفصیلات و خصوصیات او؛
2. خوف و رعبی که دجال در مردم ایجاد می کند، حتمی است؛
3. گستره نفوذ او همه دنیا جز مکه و مدینه است.

آیا دجال شخص است یا جریان؟

اشاره

بعضی از معاصرین بر این باورند که دجال یک جریان است؛ دجال همان جریان مادگرایی و فرهنگ غرب، است. استاد ما آیت الله مکارم در کتاب حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این نظریه را مطرح می کنند. بنده با ایشان در این مورد صحبت کردم. قبلاً ایشان این نظر را به عنوان احتمال مطرح می کردند؛ ولی الان به عنوان قطع، نظرشان بر جریان بودن دجال است. مرحوم صدر هم به عنوان احتمال این نظر را مطرح کرده و خودشان هم از طرفداران این نظریه هستند.

ما فرمایش دو بزرگوار را نقل می کنیم و بعد خواهیم دید که دجال یک شخص است، نه یک جریان. قرائن و مسائلی از قبیل مبدأ ظهور و پایان کار دجال، مدت حیات او، طریق کشته شدن دجال؛ با جریان بودن دجال تناسبی ندارد؛ هر چند شخص بودن دجال تنافی ندارد که جریانی پشت سر او باشد.

دیدگاه اول: دجال جریان است، نه یک شخص

آیت الله العظمی مکارم شیرازی دام ظلّه می فرماید:

هنگامی که سخن از دجال به میان می آید، معمولاً - بر اساس سابقه ذهنی عامیانه - فقط ذهن ها متوجه شخص معین یک چشمی با جثه ای افسانه ای، مرکبی افسانه ای ترو با برنامه ای مخصوص خود (این ها جزئیاتی است که در روایات عامه نقل شده و ما هم قبول نداریم؛ ولی سخن از دجال در ذهنیت عامیانه نیست) که پیش از انقلاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظاهر می شود. زمان خروج دجال هم مورد بحث است که آیا دجال قبل از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظاهر خواهد شد یا بعد از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. روایاتی در این زمینه وجود دارد؛ ولی همان گونه که از ریشه لغت دجال از یک سو و از منابع حدیث از سوی دیگر استفاده می شود، دجال به یک فرد منحصر نیست.

مکرراً گفته شد که از طریق اهل بیت و در کتب ما کم تر به تفصیل و جزئیات دجال پرداخته شده و فقط اصل دجال آمده و تفصیلات بیش تر در کتاب های عامه آمده؛ هر چند روایت است و سابقه ذهنی نیست؛ بلکه عنوانی است کلی برای افراد پرتزویر و حيله گر و پرمکر و فریب کار و حقه باز که برای کشیدن توده های مردم به دنبال خود از هر وسیله ای استفاده می کنند (شکی نیست که دجال پرمکر و تزویر و حيله گر است و این با شخص بودن دجال منافات ندارد) و بر سر انقلاب سازنده ای که در ابعاد مختلف صورت می گیرد، ظاهر می شود. (مکارم شیرازی، حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 117؛ این بحث در کتاب تا ظهور نگارنده، ص 372 نیز آمده است).

مرحوم صدر نیز در دو جلد از کتاب خود (الغیبه الکبری و تاریخ ما بعد الظهور) این بحث را به طور مفصل دنبال می کنند و به این نتیجه می رسند: «إن الدجال عبارة عن مستوى حضاری ایدئولوژی معین معاد للإسلام؛ دجال عبارت است از ایدئولوژی و فرهنگ خاصی که با اسلام عدوات دارد و ما با برهان ثابت کردیم که دجال شخص نیست». (گرچه مرحوم صدر تلاش دارد روایات اهل سنت را در مورد تفصیلات دجال بر فرهنگ مادیگری غرب تطبیق دهد).

دیدگاه دوم: دجال شخص است، نه جریان

در مقابل نظریه سابق، افرادی هستند که دجال را فرد می دانند و ما طرفدار این نظریه هستیم. مرحوم آقای دوانی در مهدی موعود (ترجمه بحارالانوار که ظاهراً ترجمه را در جوانی، به اشاره مرحوم بروجردی نوشته است) می فرماید:

آنچه مسلم است موضوع دجال و مبارزه او با دولت حقه در پایان جهان، در ادبیات ایران و جهان و عرب آمده است با این تفاوت که بعضی رهبر جبهه مخالف او را حضرت عیسی و برخی دیگر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می دانند. بعضی روایات تعدد دارند که محوریت را با حضرت عیسی علیه السلام دانسته و از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخنی به میان نیاورند و عیسی علیه السلام را مقابل دجال بدانند؛ در حالی که حضرت عیسی علیه السلام تحت امر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و محوریت با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (بر اساس روایات) به هر حال تطبیق دجال و ویژگی ها و نشانه های او و مرکبش با بعضی از اختراعات کنونی و آینده جهان یا رییس دولتی مادی گرای صرف و دارای دستگاه تبلیغاتی قدرتمند و غیره موضوعی نیست که بتوان بر آن اعتماد کرد. (دوانی، مهدی موعود، ترجمه جلد 13 بحارالانوار، ص 969؛ تا ظهور، ج 2، ص 373).

نتیجه

اگر ما جزئیات سخن آقای دوانی را هم نپذیریم، باز نیز نظریه اول (جریان بودن دجال) را نمی پذیریم. چون روایات متعددی محل خروج دجال (مرو، سیستان، عراق، خله بین شام و عراق، اصفهان) را بیان می کند؛ گرچه می توان در سند این روایات خدشه وارد کرد. روایات در این زمینه متعدد است و تا حد استفاضه می رسد و بر اساس مبنای مرحوم خوئی در روایات مستفیض بررسی سندی نیاز نیست و همچنین از جریان قتل دجال و درگیری دجال با حضرت خضر علیه السلام (درگیری در روایات عامه است) تواتر معنوی (نه تواتر لفظی) به دست می آید که دجال یک شخصی است که شروع و پایان دارد.

نتیجه نهایی

خلاصه بحث اینکه:

- الف) آنچه را که روایات ما از دجال ترسیم می کند با آنچه روایات اهل سنت ترسیم می کند از جهت های متعددی فرق می کند:
1. در روایات ما، جریان دجال یک جریان ضدیت و مخالفت با قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و طرفداران او معمولاً یهود و منافقین و دشمنان اهل بیت علیهم السلام هستند.
 2. در روایات ما، قاتل دجال حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و نه حضرت عیسی علیه السلام؛ هر چند این روایات قابل جمع است، چون اقدامات حضرت عیسی علیه السلام زیر نظر و به امر حضرت مهدی علیه السلام است.
 3. شکل و شمایل و قیافه ظاهری دجال در روایات عامه به گونه ای ترسیم شده است که روایات آن به اسرائیلیات و کتابهای یهود و نصاری شباهت دارد و عمده آن را عبدالله بن عمرو بن عاص - طبق تصریح ابن کثیر- از شام با یک شتر بار زد و وارد فرهنگ اسلامی کرد.

و البته این گونه روایات در کتابهای ما نیست و اگر هم باشد به نقل از عامه است و مورد تایید ما نیست. (معجم احادیث الامام مهدی، ج 3، ص 405). هر چند بحث دجال در بعضی از کتابهای تفسیری و حدیثی و کلامی ما آمده است.

ب) علامه طبرسی به نقل از ابوالعالیه ذیل آیه {إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ} (سوره غافر، آیه 40). می گوید: این آیه در شأن یهود نازل شد چون آنها می گفتند: به زودی مسیح دجال خروج می کند و ما هم به او می پیوندیم و در نبرد با محمد و یاران او دجال را کمک می کنیم و از پیامبر راحت می شویم و حکومت را دجال به ما بر می گرداند (1). همچنین در بعضی از کتابهای لغت او را فردی یهودی معرفی کرده اند؛ همانند فراهیدی و ابن منظور (2).

ج) در کلمات بعضی از بزرگان ما سخن از این است که دجال یکی از علائم ظهور بلکه یکی از علائم حتمی است. به عنوان نمونه شیخ مفید می فرماید: «ان الاخبار قد جائت عن ائمه الهدی ... قبل سته منها خروج السفیانی و ظهور الدجال (3)» یعنی روایاتی از ائمه طاهرین راجع به علاماتی که یک سال قبل از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاق می افتد، وارد شده است، از جمله این علامات خروج سفیانی و ظهور دجال است. همچنین مرحوم مجلسی اول خروج دجال را ده روز قبل از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند (4).

مرحوم حر عاملی در اثبات الهداه، (5) علامه مجلسی، (6) مرحوم آیت الله میلانی، (7) مرحوم ملا اسماعیل اسفراینی متوفای 1288 هـ. ق، مرحوم بحرانی، (8) حر عاملی در الايقاظ (9) و از معاصران آیت الله مکارم (10) و آیت الله سبحانی (11) دجال را از علائم ظهور شمرده اند. بلکه بعضی از معاصرین فراتر رفته و آن را از علائم حتمیه قرار داده اند، همانند مرحوم محدث قمی (12). ولی به نظر می رسد که عمده نظر آنان به روایات عامه است و احیاناً قطع و یا اعتبار را از تعدد و استفاضه روایات استفاده کرده اند؛ چنانچه مرحوم شبر تصریح دارد که «رَوَى العامه» (13).

لذا به نظر ما با توجه به اینکه در روایات اهل بیت، کمتر به آن پرداخته شده، حتمیت بلکه علامت دجال برای ما چندان روشن نیست. هر چند اصل دجال و نقش تخریبی او را انکار نمی کنیم. و الله العالم.

1- مجمع البیان، ج 8، ص 822. نیز نک: تفسیر ابو حاتم، ج 10، ص 3268.

2- تفسیر آلوسی، ج 2، ص 293؛ تفسیر الدر المنثور، ج 5، ص 353.

3- الفصول العشره فی الغیبه، ص 121.

4- لواع صاحب قرانی.

5- اثبات الهدی، ج 5، ص 345.

6- بحار الانوار، ج 52، ص 181؛ اعیان الشیعه، ج 2، ص 81.

7- فادتا کیف نعرفهم، ج 4، ص 495.

8- انوار الفرقان، ص 217.

9- منار الهدی، ص 644.

10- ترجمه الايقاظ من العصمه، ص 339.

11- الالهیات علی هدی الكتاب و السنه، ج 4، ص 151؛ بحوث فی الملل و النحل، ج 6، ص 635؛ الاضواء علی عقائد الشیعه، ص 234.

12- منتهی الامال، ج 2، ص 2118.

13- حق یقین، ج 2، ص 404.

مطالب فوق برگرفته از کتاب: دجال: سلسله دروس خارج مرکز تخصصی مهدویت / نجم الدین طبری.